ای جان سوخته آتش فراق در این فرقت پرحرقت آهی جهانسوز بکش و فغانی عالم سوز برآر آتشی در قلب عالم زن و شعله ئی در جان بنی آدم بنیاد صبر را برباد ده و بنیان قرار را از پایه برانداز گریبان چاک کن و موی پریشان کن چشم گریان جو و جگر سوزان طلب ناله سحرگاهی کن و زاری صبحگاهی در بحر حیرت غرق شو و بر خاکستر حسرت نشین آه و حنین کن و ناله و انین نما سیل سرشک جاری کن و خون دل غذای روحانی نما فریاد و فغان آغاز کن تا درهای ملکوت ابهی باز شود آهنگ وصال کن و شاهد آمال بخواه در مقعد صدق داخل شو و در رفیق اعلی حاضر و در جوار رحمت کبری ساکن گرد